

## کاهش بازدهی؛ آینده اجبار اقتصادی

منیر سادات میر نظامی\*

### اشاره:

یکی از ابزار دولت‌ها برای دست‌یابی به اهداف سیاسی و امنیتی خود، اعمال فشار اقتصادی بر دیگر دولت‌ها در قالب بایکوت، تحریم و قوانین سخت‌گیرانه اقتصادی است. آمریکا این ابزار را به شکلی سازمان‌یافته، منسجم، هدفمند و گسترده به کار می‌گیرد. البته اشکال مختلف فشار اقتصادی بر مبنای «دست‌یابی به هدف با کمترین صدمه به عامل فشار»، دارای نقایص و معایبی است؛ با این حال، تا به امروز سیاست آمریکا در این حوزه بیشتر تأمین‌کننده منافع ملی این کشور بوده است، تا آسیب‌زننده به آن.

وجود دارد. نویسندگان در این مقاله به بررسی آینده این سیاست اقتصادی می‌پردازند و جوانب مختلف آن را در جهت منافع ملی ایالات متحده بررسی می‌نمایند.

این نوشته ابتدا تاریخ اخیر استفاده از تحریم‌های مالی توسط آمریکا را بر مبنای فواید و نتایج موفقیت‌آمیز آن ارائه می‌کند. دوم، به این مسئله پرداخته می‌شود که چرا امکان کاهش تأثیر گذاری تحریم‌ها وجود دارد. سوم، مشخص می‌سازد چگونه چین و کشورهای با وضعیت مشابه می‌توانند اشکالی از فشار اقتصادی را علیه منافع آمریکا به کار گیرند. چهارم، سیاست‌هایی را به ایالات متحده پیشنهاد می‌دهد که می‌توانند تداوم موفقیت‌آمیز سیاستمداری اقتصادی را برای کسب اهداف سیاست‌گذاری تضمین کنند و در عین حال توانایی دیگران را برای استفاده از این ابزارها ضد ایالات متحده و متحدینش محدود سازند.

### مقدمه

مقاله حاضر نوشته پیتر دی. فیور<sup>۱</sup> و اریک بی. لوربر<sup>۲</sup> است که از سوی مرکز امنیت نوین آمریکا منتشر شده و به موضوع آینده سیاست‌های اجبارآمیز اقتصادی می‌پردازد. مسئله اصلی در این حوزه، تحریم‌ها است. بیش از ده سال است که تحریم‌های مالی متمرکز، تبدیل به اولین ابزار برای حل موضوعات حل‌نشده‌ی سیاست خارجی آمریکا شده است. سیاست‌گذاران آمریکا تحریم‌ها را به عنوان برگ برنده می‌شناسند زیرا تحریم‌های اقتصادی هدفمند با قدرت تمام و به سادگی تحمیل می‌شود و به طور نسبی برای آمریکا بدون ضرر است. هم‌چنین تحریم‌ها رهبران آمریکا را برای مقابله با موضوعات دشوار سیاست خارجی هم‌چون تروریسم، منع تکثیر سلاح هسته‌ای، تهاجم خارجی و حملات سایبری مجبور ساخته و به رهبران آمریکا به عنوان تغییر دهندگان بازی در مناقشات کلیدی اعتبار بخشیده است. با وجود نقاط قوت بسیار تحریم‌ها برای ایالات متحده، نگرانی‌هایی نیز نسبت به آینده اعمال این سیاست اجبارآمیز

\* همکار علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

1. Peter D. Feaver
2. Eric B. Lorber



سیاسی در شورای امنیت سازمان ملل می‌باشد. نویسندگان به این نکته اشاره دارند که در تحریم‌های گسترده سابق نیاز به اجماع گسترده میان کشورها بود مانند تحریم‌ها ضد عراق اما در تحریم‌های جدید همکاری بین‌المللی مطلوب است اما نیاز کم‌تری به اجماع بین‌المللی وجود دارد. سوم، انگیزه شرکای ایالات متحده برای رها کردن ارتباط با بازارهای آمریکا به نفع بازارهای دولت هدف خیلی پایین است به‌خصوص در نمونه ایران. بنابراین، لوربر و فیور نتیجه می‌گیرند، تحریم‌های جدید آمریکا مؤثرتر از تحریم‌های سابق است به‌خصوص به این دلیل که ایالات متحده قادر به تحمیل درد و صدمه بیشتری به دولت‌های هدف بدون نیاز به کسب همین درجه از اجماع بین‌المللی است.

### محدودیت‌های تحریم‌های مالی

نویسندگان بر مبنای شناخت ویژگی‌ها و نحوه کارکرد تحریم‌های ایالات متحده معتقدند، برخلاف موفقیت‌های فعلی، در آینده به کارگیری موفقیت‌آمیز این ابزارها مشکل خواهد شد و ایالات متحده و اتحادیه اروپا در خواهند یافت که تحریم‌های هدف‌دار به‌خوبی دیگر سیاست‌های جایگزین و همان‌گونه که در مورد روسیه و ایران عمل کرده، کار نخواهد کرد به‌گونه‌ای که امکان دارد آمریکا قربانی موفقیت خود شود. نویسندگان دو مانع اصلی را پیش روی موفقیت تحریم‌های مالی در آینده می‌دانند. نخستین عامل سیاست تلافی‌جویی دولت‌های هدف تحریم است. بدین معنا، دیگر کشورها شروع به استفاده از ابزارهای مشابه سیاستمداری اقتصادی برای کسب اهداف سیاست خارجی خود می‌کنند. برای مثال، در حالی که چین در بازارهای مالی آمریکا ادغام شده و دسترسی به این بازارها برای تداوم توسعه اقتصادی چین مهم است، تحریم‌ها بر ضد چین موجب صدمه‌ای جدی به اقتصاد آمریکا و اتحادیه اروپا نیز می‌شود زیرا چین می‌تواند در مقابل اقدامات آمریکا و اروپا دست به تلافی اقتصادی بزند. این انگیزه بالقوه برای تلافی‌جویی یکی از دلایلی است که دولت اوباما به تحمیل تحریم بر افراد و شرکت‌های چین در پی حملات سایبری مکرر بی‌میل است. نویسندگان هشدار می‌دهند که از چندین دهه گذشته چین به‌طور روزافزونی بر نفوذ اقتصادی خود برای فشار آوردن بر دیگر کشورهای

نیروی پویایی است که بنا بر ماهیت می‌تواند شمشیر دولبه باشد؛ بدین معنا که تحریم اقتصادی هدف را تنبیه می‌کند اما موجب درد طرف تحمیل‌کننده تحریم نیز می‌شود. اینجاست که به نظر آن‌ها توان اهرم مالی اهمیت می‌یابد. نحوه کارکرد اهرم مالی ایالات متحده طبق تحلیل این دو نویسنده متکی بر اهمیت دلار آمریکا در سیستم مالی جهانی و ملاحظه شرکت‌های خصوصی در خصوص اعتبار تجارشان است. بدین ترتیب، آمریکا با محروم کردن دولت هدف از نظام پولی بین‌الملل تمایل به تحمیل درد بیشتر بر هدف دارد تا خود به عنوان تحمیل‌کننده. تحریم‌های مالی آمریکا بر جذابیت بازارهای مالی اروپا و آمریکا تکیه دارد؛ به‌خصوص قدرت و ثبات دلار آمریکا آن را از مرجح برای انواع مبادلات بین‌المللی ساخته است. نیاز به دلارهای آمریکا مبنایی کلیدی برای انواع بسیاری از تعاملات بین‌المللی فراهم ساخته است. بدین ترتیب، اگر یک شرکت بخواهد با دلار دادوستد کند، نیاز به دسترسی به بازارهای مالی آمریکا برای انجام این کار دارد و ایالات متحده می‌تواند در صورتی که شرکت با مقررات تحریم‌ها همراهی نکند، این دسترسی را مورد تهدید قرار دهد مانند نمونه تحریم‌ها علیه ایران. لوربر و فیور تحریم‌های آمریکا ضد روسیه را نیز این‌گونه توضیح می‌دهند. به گفته آن‌ها، ایالات متحده توان روسیه را برای تأمین مالی مجدد بدهی خارجی گسترده و توسعه منابع انرژی خود در میان‌مدت تا بلندمدت را هدف گرفته و در تلاش برای قطع ارتباط روسیه با بازار مالی غرب، شرکت‌های مالی غرب را از دادن قرض جدید به روسیه یا دادن مهلت بیشتر از سی روز منع نموده است. روشن است که این اقدام شرکت‌های روسیه را برای تأمین سرمایه مورد نیاز در جهت تسویه بدهی سنگین دولت با مشکل روبه‌رو می‌سازد. به علاوه، تحریم‌های شرکت‌های آمریکایی را در حوزه انرژی از ارائه فن‌آوری‌های مرزی به شرکت‌های روسی منع می‌کند.

لوربر و فیور معتقدند فراتر از توافق بر سر تحمل درد، سه عامل دیگر نیز در تأثیرگذاری بیشتر در تحریم علیه ایران و روسیه نسبت به دیگر تحریم‌ها هم‌چون تحریم‌های کره شمالی مؤثر می‌دانند. نخست، دولت‌های هدف یعنی روسیه و ایران در بازارهای غرب ادغام شده‌اند. دوم، ایالات متحده قادر به اجرای مؤثر این تحریم‌ها بدون ایجاد یک ائتلاف گسترده‌تر یا توافق



چین و ماهیت آن سیاست‌ها است. به نظر آن‌ها دو عامل، تعیین‌کننده رفتار چین در این حوزه است. نخست، به همان دلایل که تحریم‌های مالی آمریکا علیه چین برای اقتصاد آمریکا دردناک است، تحریم‌های مالی چین علیه آمریکا به چین نیز ضربه می‌زند. همان‌گونه که تحلیل‌گران در طول سال‌ها اشاره کرده‌اند، این وابستگی اقتصادی چندجانبه ممکن است اراده کشورها را برای استفاده از سلاح‌های اقتصادی علیه یکدیگر محدود سازد.

دوم، چین به طور تاریخی نسبت به آمریکا شکل کمتر تهاجمی سیاست‌گذاری اقتصادی را قبول کرده است. این محدودیت بیشتر به دلیل محدودیت‌های ذاتی ابزارهای در اختیار چین است تا هر نوع محاسبه استراتژیک یا اصولی در مورد محدودیت‌های مناسب فشار اقتصادی. چینی‌ها به جای اعمال تحریم‌های پوششی ضد دولت‌های هدف برای تغییرات اجبار آمیز در رفتارشان، فشار اقتصادی را از طریق محدود کردن واردات صنایع مهم خارجی و قدغن کردن همکاری با شرکت‌هایی معین، اعمال و در نتیجه، اهرم فشار را با مقررات، تصمیم‌گیری، ممنوعیت کالاهایی مشخص به بازارهای چین، محدودیت صادرات مواد استراتژیک به بازارهای رقیب ایجاد می‌کنند. به علاوه، اهمیتی که چین به عنوان یک بازار دارد، موجب اعتبار این معیارهای اجبار آمیز هم‌چون مورد آمریکا و غرب می‌شود.

نویسندگان فشارهای جدید چین بر تعدادی از کشورهای آسیای شرقی را نمونه‌های قابل توجه این اراده به استفاده از قدرت اقتصادی برای اهداف سیاسی می‌دانند. مانند محدود ساختن صادرات مواد خام به ژاپن در سال ۲۰۱۰ در پی دستگیری کاپیتان چینی پس از این که او گارد ساحلی ژاپنی را در یک منطقه مورد مناقشه غرق ساخت یا وضع قوانین سخت‌گیرانه بر واردات از فیلیپین و به خصوص بر واردات موز در پی یک مناقشه با فیلیپین‌ها در ۲۰۱۲ بر سر کار ماهیگیران چینی. حتی در پاسخ به تهدیدات آمریکا مبنی بر تحمیل تحریم‌های اقتصادی بر افراد و شرکت‌های عامل حملات سایبری، چین برای تلافی آماده شده است. برای مثال، بخش بانکداری چین با وضع مقررات جدید شرکت‌های داخلی را از تکنولوژی غیر چینی منع کرد و توانست تجارت شرکت‌های آمریکایی در چین را مشکل‌تر سازد.

آسیای شرقی در طیف گسترده‌ای از موضوعات سیاسی تکیه کرده است. آن‌ها بر این نکته تاکید دارند که ابزارهای اقتصادی چین و روش‌های بکارگیری آن‌ها متفاوت از رویکردهای جدید ایالات متحده است اما احتمال دارد چین از تجربیات آمریکا بیاموزد و استفاده از این ابزارها را برای متضرر ساختن منافع آمریکا مورد تجدیدنظر قرار دهد.

دوم، دیگر کشورها، در حال گسترش استراتژی‌های کاهنده<sup>۱</sup> برای کم اثر و خنثی ساختن تحریم‌ها هستند. نویسندگان استراتژی‌های کاهنده را در دو قالب کوتاه‌مدت و بلندمدت به ضرر تأثیرگذاری تحریم‌ها می‌دانند. به نظر آن‌ها، در کوتاه‌مدت کشورهای تحریم شده از سوی اروپا و ایالات متحده راه‌هایی را برای فعالیت فارغ از این تحریم‌ها می‌یابند مانند ایران که وارد فعالیت‌های بازارهای سیاه شد. روسیه نیز تلاش نمود تا قراردادهای از دست‌رفته را از طریق ارتباط با چینی‌ها جبران نماید. در بلندمدت، کشورهایی که هدف تحریم‌های مالی آمریکا قرار گرفته‌اند، به دنبال پیدانمودن راهی برای دوری از خطر هدف قرار گرفتن می‌روند. برای مثال، بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند تلاش چینی‌ها برای قرار گرفتن واحد پولشان به عنوان ذخیره جهانی، تلاشی برای ایجاد بدیلی در مقابل دلار است. در واقع، هر چه آمریکا شرکت‌هایی با دسترسی محدود به بخش‌های مالی‌اش را تهدید یا شرکت‌هایی را که برای معاملات متنوع بر دلار تکیه می‌کنند، تنبیه کند، مقررات و ساختارهای بدیل اقتصاد جهانی جذاب‌تر می‌شود. در نتیجه، این سیاست‌های کاهنده به دستاوردهای نامکفی آمریکا از تحریم‌ها منجر می‌شود.

نتیجه مباحث فوق، هشدار لوپر و فیور به ایالات متحده آمریکا نسبت به واکنش کشورها در قبال استفاده از ابزارهای اجبار آمیز اقتصادی هم‌چون تحریم‌ها و کم‌اثر شدن تهدیدات اقتصادی از سوی آمریکا در آینده است.

### فشار اقتصادی ضد منافع ایالات متحده

نویسندگان در این قسمت به بررسی مسئله امکان سیاست‌های متقابل اقتصادی دیگر کشورها هم‌چون چین ضد منافع آمریکا و هم‌پیمانانش می‌پردازند. در این راستا تمرکز این بخش بیشتر بر روی سیاست‌های تلافی‌جویانه

1. Mitigation Strategy



ایالات متحده و متحدینش محدود شود. به طور کلی، آن‌ها معتقدند برای تضمین آن که استراتژی‌های تحریم آمریکا مؤثر باقی بماند، سیاست‌گذاران آمریکایی نیاز به تفکر در مورد چستی موج آینده تحریم‌ها و چگونگی اعمال مؤثر آن‌ها بر مبنای معیارهای اقتصادی از سوی آمریکا دارند. به علاوه، سیاست‌گذاران ایالات متحده باید برای تضعیف استفاده چین از فشار اقتصادی ضدمنافع و متحدین آمریکا برنامه‌ریزی کنند. چنین برنامه‌ریزی باید شامل ارزیابی آسیب‌پذیری‌های اقتصادی مهم متحدین آمریکا و ابزار حذف آن آسیب‌پذیری‌ها از سوی آمریکا شود.

به نظر آن‌ها، سیاست‌گذاران آمریکایی در موج آتی تحریم‌ها باید به دو گام توجه کنند تا تداوم اعمال مؤثر این ابزارهای اقتصادی تضمین شود. نخست، راه‌های نهادینه شده‌ای برای تشخیص نقاط منحصر بفرد آسیب‌پذیری برای هر دولت بالقوه هدف، به سیاست‌گذاران کمک خواهد کرد مؤثرترین ابزار اقتصادی را به کار گیرند. دوم، علاوه بر آن که سیاست‌گذاران چنین نقاط آسیب‌پذیری را شناسایی کنند، باید نقاط فشار را کنترل نیز نمایند - مانند فناوری حیاتی روسیه در حوزه گسترش منابع نفتی ساحلی و قطب شمال - و یا مطمئن شوند که یکی از متحدینش بر چنین اهرم‌هایی کنترل دارد.

نویسندگان حداقل دو چالش اصلی را برای چنین رویکردی مطرح می‌سازند. نخست، بعید است متحدان، سیاست مورد مناقشه را به طور دقیق همان‌گونه که سیاست‌گذاران آمریکا درک می‌کنند، دریابند و این مسئله تکیه بر متحدان را برای اعمال تحریم‌ها پیچیده می‌سازد. به طور کلی تفاوت میان آمریکا و موقعیت متحدانش هر چه بیشتر باشد، احتمال این که تحریم‌ها بتواند مؤثرتر اعمال شود کمتر است؛ به خصوص زمانی که ایالات متحده از متحدانش می‌خواهد منابع اولیه اهرم اقتصادی را اعمال کنند. دوم، شرکای اروپایی از نظر تاریخی نسبت به ایالات متحده استاندارد بالاتری در مورد سقف تخلف از تحریم دارند و چنین استاندارد حقوقی می‌تواند تحمیل تحریم‌های اقتصادی را چالش برانگیزتر سازد.

لوبر و فیور برای تخفیف موانع فوق و هم‌چنین محدودسازی استفاده از فشار اقتصادی از سوی رقبای نکاتی

لوبر و فیور اذعان دارند که این اقدامات بر مبنای مفهوم‌پردازی سیاست‌گذاران آمریکایی، تحریم‌های اقتصادی نیستند اما معتقدند این سیاست‌ها بدون شک اجبارآمیز و فشاردهنده هستند. هم‌چنین آن‌ها توجه ما را به این نکته معطوف می‌دارند که با توجه به قدرت اقتصاد آمریکا شاید چنین سیاست‌های تلافی‌جویانه‌ای نتواند رشد یا فشار مداوم اقتصاد ایالات متحده را برای تعدیل و تغییر سیاست‌های دولت‌های هدف مورد تهدید قرار دهد اما این سیاست‌ها می‌تواند متحدین آمریکا را مورد هدف قرار دهد تا منافع آمریکا مورد تهدید واقع شود. به نظر نویسندگان این وجه از تلافی‌جویی است که موجب پیچیده‌تر شدن وضعیت می‌شود زیرا برای نمونه، در صورت تهدید مستقیم و تنبیه شرکت‌های آمریکایی در پاسخ به سیاست‌های آمریکا، ایالات متحده می‌تواند تحریم‌ها ضد چین را ملغی سازد اما در صورت تهدید شرکای آمریکا، لازم است ایالات متحده پاسخ‌های خود را به چین هماهنگ کند. در واقع، استفاده چین از اجبار اقتصادی علیه متحدین آمریکا - که بر منافع آمریکا اثر می‌گذارد - موجب چالش برانگیزتر شدن پاسخ آمریکا می‌شود. به طور کلی، حمایت از متحدین به منظور تحمیل تحریم‌ها بر چین برای آمریکا ساده‌تر است تا این که آمریکا بخواهد در پاسخ به تحریم‌های چین ضد متحدینش وارد عمل شود.

### حفظ فشار

در حالی که تحریم‌های مالی متمرکز و جدید به سبک آمریکا در آینده مؤثر نخواهند بود، دیگر کشورها با مشاهده موفقیت آمریکا بر استفاده از اشکال مختلف فشار اقتصادی اصرار دارند. با این حال حتی اگر تاثیر سیاست‌های فشار اقتصادی تا حدی افول کند، موفقیت سال‌های اخیر و اهمیت سیاست‌مداری اقتصادی به کار گرفته شده در استراتژی فشار همه‌جانبه بدین معناست که سیاست‌گذاران آمریکایی باید در فکر روش‌هایی برای تداوم اثرگذاری اهرم اقتصادی باشند. در همین راستا، لوبر و فیور توصیه‌هایی را برای تداوم موفقیت‌آمیز سیاست‌های اقتصادی در جهت تحقق اهداف سیاست‌گذاری پیشنهاد می‌دهند به گونه‌ای که توانایی دیگر دولت‌ها برای استفاده از این ابزارها علیه



مشروعیت این سیاست‌ها را نادیده می‌گیرد. از آن رو که بخشی از سیاست‌های تحریم ایالات متحده در قالب شورای امنیت و به عنوان راه‌حلی برای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل اعمال می‌شود، لازم است به بحث مشروعیت تحریم‌ها نیز پرداخته شود. آمریکا در این حوزه نسبت به چین و حتی روسیه دست بالا را دارد زیرا توانسته چندین کشور از جمله ایران، عراق و کره شمالی را در این چارچوب قرار دهد بدون آن که با مخالفت جدی از سوی چین و روسیه مواجه شود. البته این موضوع امتیازی برای آمریکا است اما در شناخت موج آینده تحریم‌ها - که مورد تأکید نویسندگان این مقاله است - حائز اهمیت فراوان است. اگر مشروعیت تحریم‌های سازمان ملل را در دو بخش تصویب و اجرای آن مورد بحث بدانیم، باید توجه کنیم که در موج آینده تحریم‌ها حتی اگر نحوه تصویب تحریم‌های سازمان ملل تغییر نکند، در اجرا رویه فعلی پایدار نخواهد ماند. تا به امروز ایالات متحده با وجود تصویب تحریم‌ها بر مبنای رأی چند دولت عضو شورای امنیت، برای اجرای این تحریم‌ها سازوکارهای فنی را با رویه‌های اقناع‌سازی و امنیتی کردن موضوع ترکیب و آن را فراتر از مکانیسم‌های حقوقی پیگیری کرده است.

موضوع کمک آمریکا به اقتصاد متحدانش برای بالا رفتن تاب‌آوری آن‌ها در مقابل سیاست‌های اقتصادی رقبا توصیه‌ایست که در دولت‌های آسیب‌دیده از تحریم هم‌چون ایران نیز از سوی رهبران و دولت‌مردان تحت عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود و به نظر می‌آید از جمله ملاحظات مشترک تحریم‌کنندگان و تحریم‌شوندگان است که باید به طور جدی دنبال شود.

این مقاله بر مبنای زمان انتشار آن نیز حائز نکات مهمی برای سیاست‌گذاران آمریکا است. در حالی که سیاست‌مداران آمریکا بر موفقیت تحریم‌ها در حل مسئله هسته‌ای ایران تأکید می‌کنند، فارغ از درستی یا غلط بودن آن، هشدار نویسندگان

این مقاله نسبت به آینده تأثیرات سیاست‌های فشار اقتصادی بسیار تأمل‌برانگیز و البته قابل تحسین است. خلاقیت، سرعت و عقلانیتی که نویسندگان از سیاست‌گذاران خود انتظار دارند در وهله اول در تحلیل‌های آنان نمود یافته است.

را مورد توجه قرار می‌دهند. به نظر آن‌ها، ایالات متحده باید استراتژی را برای خنثی کردن استفاده چین از سیاست اجبار آمیز اقتصادی ضد همسایگانش طراحی کند. برای مثال، اگر چین فشار اقتصادی را علیه ژاپن اعمال می‌کند، ایالات متحده باید خود را در پشتیبانی از طریق تجهیز ژاپن با مواد خام و فناوری‌های کلیدی درگیر کند. گام‌های آمریکا می‌تواند شامل وضع مقررات مبتنی بر صادرات مواد خاص و حیاتی به ژاپن یا ارائه تخفیف‌های مالیاتی به شرکت‌های آمریکایی شود که صادرات چنین کالاها و خدماتی را به ژاپن افزایش می‌دهند.

### نگاهی به پیش رو

لوبر و فیور در آخر آینده موفقیت آمریکا در به کارگیری سیاست‌های اقتصادی برای تحقق اهداف سیاسی را در قالب سه مفهوم دستاورد نامکفی، سیاست تلافی‌جویانه و سیاست کاهنده در معرض خطر می‌دانند و معتقدند سیاست‌گذاران آمریکا باید فکر کنند موج آینده تحریم‌ها چیست و چگونه ایالات متحده می‌تواند منابع خود و متحدانش را تبدیل به اهرم سازد. بر مبنای تحلیل آن‌ها، ایالات متحده نیاز به گسترش استراتژی‌های کاهنده از طریق تقویت سیاست‌های تاب‌آوری و مقاومتی در متحدان و شرکای خود دارد. به عبارتی دیگر، مسیر فشار اقتصادی در آینده به احتمال زیاد شبیه مسیرهای آشنای فشار نظامی است. بدین معنا که فواید نوآوری در تسلیحات تهاجمی موجب ایجاد نوآوری در تسلیحات دفاعی می‌شود. در نتیجه، کشورهای قوی‌تر اگر خلاق‌تر، سریع‌تر و عاقل‌تر از رقبایشان در به کارگیری ابزارها باشند، می‌توانند از سود بلندمدتی بهره ببرند. ایالات متحده نیز باید چنین خلاقیت، سرعت و عقلانیتی را برای تضمین سودش در آینده نشان دهد.

### نتیجه‌گیری

ادبیات موجود در حوزه سیاست‌های اجبار آمیز اقتصادی به طور کلی و در حوزه تحریم‌ها به طور خاص حول چند مسئله شکل گرفته است: مسئله مشروعیت، مسئله کارآمدی و مسئله تبعات این نوع سیاست‌ها. مقاله حاضر به دو مسئله کارآمدی و تبعات سیاست‌های فشار اقتصادی می‌پردازد و

